

داستان ضرب المثل آستین نو ، بخور پلو

روزی ملا نصرالدین به یک مهمانی رفت و لباس کهنه ای به تن داشت . صاحبخانه با داد و فریاد او را از خانه بیرون کرد . او به منزل رفت و از همسایه خود ، لباسی گرانبها به امانت گرفت.

به گزارش سایت خبری پرسون، روزی ملا نصرالدین به یک مهمانی رفت و لباس کهنه ای به تن داشت .

صاحبخانه با داد و فریاد او را از خانه بیرون کرد .

او به منزل رفت و از همسایه خود ، لباسی گرانبها به امانت گرفت

و آنرا به تن کرد و دوباره به همان میهمانی رفت .

این بار صاحبخانه با روی خوش جلو آمد و به او خوش آمد گفت

و او را در محلی خوب نشاند و برایش سفره ای از غذاهای رنگین پهن کرد .

ملا از این رفتار خنده اش گرفت

و پیش خود فکد کرد که این همه احترام بابت لباس نوی اوست .

آستین لباسش را کشید و گفت : آستین نو بخور پلو ، آستین نو بخور پلو .

صاحبخانه که از این رفتار تعجب کرده بود از ملا پرسید که چکار می کنی .

ملا گفت : من همانی هستم که با لباسی کهنه به میهمانی تو آمدم و تو مرا راه ندادی

و حال که لباسی نو به تن کرده ام اینقدر احترام می گذاری .

پس این احترام بابت لباس من است نه بخاطر من .

پس آستین نو بخور پلو ، آستین نو بخور پلو ..